



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجة الإسلام قادر بیرسم	جلسه	۳	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۲۸
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۵	کراهت تزویج فاسق				
عنوان ۶	بحث اول: کراهت تزویج با مطلق فاسق				
عنوان ۷	ادامه ادله بحث اول				

درآمد بحث

درباره ازدواج با کافر و ناصبی مفصل بحث کردیم. بحث ما رسید به مسأله ازدواج با فاسق.

گفتیم درباره ازدواج با فاسق چند مطلب مورد بحث قرار می گیرد:

در مطلب اول به این مسئله پرداختیم که آیا فسق مانع از صحت ازدواج و یا مانع از لزوم عقد ازدواج می شود؟ گفتیم خیر، چنین نیست؛ ولو این که بعضی از مذاهب غیر شیعی قائل اند که فسق، مانع از لزوم است و حق خیار برای پدر دختر وجود دارد.

در مطلب دوم به این نکته اشاره کردیم که در بعضی از مذاهب اهل سنت نه تنها مسأله فسق، بلکه مسائلی غیر از فسق، مانع از کفویت است؛ مثل این که اگر کسی عرب بود و بخواهد دخترش را به یک عجم بدهد، بعضی از مذاهب اهل سنت گفته اند این کفویت نیست. یا مثلاً کسی استاد دانشگاه است و می خواهد دخترش را به یک کارگر بدهد یا این که خود دختر، استاد دانشگاه باشد، در این صورت کفویت وجود ندارد. بنابراین اگر دختر هم راضی شود پدر می تواند مانع بشود؛ حتی اگر عقد هم خوانده شده می تواند آن را فسخ کند؛ این را هم گفتیم که در مذهب جعفری چنین چیزی وجود ندارد.

بحث ما در مطلب سوم بود. بعد از این که معلوم شد که فسق، مانع از صحت و لزوم عقد نکاح نیست، حالا سؤال می شود که آیا موجب کراهت می شود یا نه؟ آیا تزویج فاسق، کراهت دارد یا نه؟ بعضی از فقها قائل به کراهت شده اند مطلقاً؛ از هر نوع فسقی که باشد.

دلایل قول کراهت تزویج مطلق الفاسق

گفتیم استدلال کرده اند به آیه شریفه:

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^۱؛

که آن جا این استدلال را رد کردیم به این بیان که در این جا فاسق، به معنای کافر است؛ نه مسلمانی که مرتکب خلاف شده است.

دلیل دوم

دلیل دومی این جا آورده اند که عرض می کنیم:

مرحوم صاحب جواهر از مرحوم صاحب کشف اللثام دلیل دیگری نقل می کند که به این دلیل استناد شده برای اثبات کراهت ازدواج با فاسق.

استدلال مرحوم صاحب کشف اللثام این است که:

«ویکره تزویج الفاسق لآنه لفسقه حریّ بالإعراض والإهانة، والتزویج إکرام و موادّة»؛

فاسق چون فسق ظاهری دارد، نماز نمی خواند، اهل ربا است و هیچ تقیّدی به احکام شرعی ندارد؛ چنین کسی شایسته این است که کوچک شمرده شود و از او اعراض شود؛ و حال آنکه زن دادن به او نوعی اکرام و موذّت و اهمیت دادن به او است.

«ولآنه لایؤمن من الإضرار بها وقهرها علی الفسق»؛

این دلیل دوم^۲ است که اگر این فاسق با دختری ازدواج کند، ممکن است آن زن را هم شریک جرم و گناه خودش قرار بدهد و او را هم مرام خودش بگرداند.

«ولا أقلّ من میلها إلیه»^۳،

دلیل سوم این است که مرد وقتی دختر مؤمن را می گیرد، حداقل این است که این زن را متمایل به فسق می کند، این استدلال غیر از استدلال به آیه فوق است.

البته صاحب جواهر یک رد کلی بر این ها می کند و رد می شود که نه، اینها دلیل نمی شود.

۱. سورة سجده: ۱۸.

۲. دلیل دوم عبارت مرحوم صاحب کشف اللثام، نه دلیل دوم اصل بحث؛ چرا که مجموع عبارت مرحوم صاحب کشف اللثام - با سه دلیلش - دلیل دوم بحث اول است. [مقرّر].

۳. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۷، ص ۹۳؛ جواهر الکلام؛ ج ۳۰، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

اشکال ما به صاحب جواهر این است که این، نحوه درست مواجهه با مسأله نیست؛ بلکه باید در ابتدا روشن شود که صاحب کشف اللثام به چه پشتوانه‌ای اینها را دلیل می‌داند؟ بعد اگر منقح و مستدل شد، باید دید که آیا این دلیل، درست است یا خیر؟!

تشریح قول صاحب کشف اللثام

لذا ما معتقدیم که این بیان مرحوم کشف اللثام نیاز به تبیین و تشریح دارد. درحقیقت بیانات صاحب کشف اللثام به سه دلیل برمی‌گردد.

استدلال اول این است که زن دادن به فاسق، نوعی تکریم فاسق است؛ بلکه ازدواج با یک دختر فاسق هم نوعی احترام و تکریم اوست. و این شرعاً جایز نیست. یا حداقل بگوییم مکروه است.

خب دلیل این حرف چیست؟ این بیان اول، یک صغری دارد و یک کبری، یعنی متضمن یک قیاسی است. کبرای آن این است که احترام و تکریم فاسق جایز نیست یا حداقل مکروه است؛ و صغری این است که ازدواج با فاسق نوعی تکریم و احترام است. در نتیجه حداقل باید گفت ازدواج با فاسق، مکروه است.

الان ما باید بحث بکنیم که آیا این کبری درست است تا بعد ببینیم صغری چگونه است! هم باید در مورد کبری بحث بکنیم و هم در مورد صغری. اما کبری اینکه باید دید احترام و تکریم فاسق واقعاً چه حکمی دارد؟

ادله حرمت تکریم فاسق

ممکن است استدلال شود به حرمت تکریم فاسق، فراتر از کراهت، که می‌توان هم به آیات و هم به روایاتی تمسک کرد برای اثبات حرمت تکریم فاسق:

آیات:

در بعضی آیات آمده:

﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾^۱؛

هر کسی از حدود الهی تعدی و تجاوز کند به خودش ظلم کرده است، و از طرف دیگر مکرر در قرآن کریم آمده است که: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^۲؛

خوب هر نوع تکریم و احترام، یک نوع ابراز محبت است این در حالی است که خداوند ظالمین را دوست ندارد؛ یعنی حب ظالمین برای خدا ممنوع است یا حداقل مکروه است؛ و چون تجلیل و تکریم یک فاسق ظالم، ابراز محبت اوست، این محبت برای خدا مطلوب و محبوب نیست.

۱. سوره طلاق: ۱.

۲. سوره آل عمران: ۵۷ و ۱۴۰ و در سوره شوری، آیه ۴۰ آمده: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾.

این دلیل اول بر اینکه فاسق نباید تکریم شود، توجه کنید که ما هنوز به بحث صغری نرسیده ایم.

نکته اول: کسی که اهل طاعت است اما در عین حال گاهی پایش می لغزد و معصیتی می کند؛ اما دائم اهل استغفار است؛ مثلاً اهل شرکت در دعای کمیل است و چنین رویه ای دارد؛ به چنین کسی، فاسق نمی گویند؛ هر چند بعد از توبه و استغفار، دوباره مرتکب خلاف شود. چنین کسی، لأبالی و مصرّ به معصیت نیست.

نکته دوم: حدود الهی یعنی واجبات و محرمات الهی که همان الزام به فعل و ترک است؛ و مکروهات را شامل نمی شود؛ و لذا به کسی که دائماً اهل ارتکاب مکروه است، به چنین کسی فاسق نمی گویند.

بنابراین از این آیه می فهمیم که تکریم فاسق یا جائز نیست یا حداقل مکروه است.

آیه دیگر آیه هفت سوره حجرات است که می فرماید:

﴿وَكُفِّرْ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾

خداوند، هم کفر و هم فسق و هم عصیان را در دل شما مکروه قرار داد. یعنی هر کسی که مؤمن است از این ها بدش می آید. خوب آدم فاسق، فسق و عصیان را که دارد و اگر کسی تکریمش کند یعنی چنین کسی مؤمن نیست؛ چون مؤمن کسی است که از عاصی بابت عصیان بدش می آید. و تکریم او بر خلاف این آیه است.

آیه سوم، آیه ۶۸ و ۶۹ سوره فرقان است که می فرماید:

﴿وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا﴾

این که می فرماید: ﴿وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا﴾ معنایش این است که شخصی که چنین معاصی را مرتکب می شود، نزد خدا پست است؛ بنابراین تکریم چنین شخصی جایز نیست. درست است که این خلود پستی مربوط به آخرت است؛ اما این خلود، فرع بر پستی دنیایی است. پس چنین شخصی چون مهان است و نزد خداوند پست است، لایعجز تکریمه، و یا اینکه حداقل تکریم او مکروه است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين